

انجمن های صنفی در کشور ما

جدای زیبا اندیشی مردمان کشورهای خاور نشین، یک ویژگی بزرگی هم دارند که آنان را از باختر نشینان یکسره جدا می کند. این ویژگی رویا پردازی و پندار بافی است. غربی ها به راستی زندگی می کنند و برای هر کاری چه خوب و چه بد یک انگیزه ای دارند، اما ما بیشتر در پندار زندگی می کنیم، بیشتر یا در گذشته هستیم یا در آینده. برای گذشته مان گزافه گویی می کنیم و برای آینده رویا بافی. آنان به کسی که کارش بهره وری نداشته باشد، پولی نمی دهند و یا از کار بی کارش می کنند. بسیاری از ما در اداره های دولتی در روز یک ساعت کار می کنیم و مانده ی روز را به کارهای شخصی با پوشش های گوناگون به پایان می بریم. سال شماری می کنیم که بازنشست شویم، تا کار دلخواه خود را پیشه کنیم. بروکراسی های اداری در باختر بیشتر از کشور ما است، اما چون قانونمند است، بی دردسر و در زمان پیش بینی شده انجام می شود، اما در اینجا اگر آشنا داشته باشید نیاز به زمان ندارید، ولی اگر نداشته باشید، باید از زندگی روزمره بیفتید. شاید بگویند، این سخن ها چه پیوندی با این تیتراژ دارد؟ آری دارد. در آنجا هر صنفی یک سازمان و یا انجمن دارد، این انجمن ها به راستی راهنمای اندام هایشان هستند. ولی در اینجا ما برای هر صنفی چند گونه انجمن داریم. دست کم دو تا، یکی با پشتوانه ی دولت که بیشتر یک اداره ی دولتی است، و گاهی هم اهرم فشار. دیگری گرچه در دست خود اندامان است اما هیچ نیروی انجمنی ندارد. متخصصان، دکترا و آزمایشگاه داران ایران هم کمابیش چنین نهشی دارند. تا کنون پنج شش تا انجمن بزرگ و چندین انجمن کوچک برپا شده است. با این همه هیچ کدام نه به خویشکاری خود آگاهند و نه توان انجام آن را. حتا توان تعیین تعرفه و یا برخورد بالغز شکاران هم ندارند. برای نمونه سازمان نظام پزشکی که پایه ی مردمی آن سنگین تر است، در همه ی این سال ها، حتا یکی از اندامان لغز شکار خود را برای گرفتن و یادادن پورسانت بازخواست نکرده است. با اینکه بیشتر نشریه ها بر خلاف آیین این سازمان، آگهی های ناروا و گمراه کننده چاپ می کنند، چرا حتا یک بار به یکی از این نشریه ها هم یک هشدار نداده است؟ این پدیده از زمان آمیزش آموزش و درمان بیشتر شد و روز به روز بیشتر می شود. گرچه چالش ریشه ای ما نداشته

مدیریت راهبردی درست در دانشگاه ها است. بیشتر فرشتگان دانشگاه ها با اینکه در رشته ی خود سرآمدند، اما از آزودگی در زمینه سازماندهی چندان بهره مند نیستند. این چالش سرنوشت جوانان و نسل های آینده را به تباهی می کشاند. کشورهای سرمایه داری که برایشان هیچ کاری بالاتر از سود نیست، باز هم برای خرسندنگه داشتن مردم، دست انجمن های مردمی را برای پی ریزی زندگی فرزندان شان باز می گذارند. یک دانش آموخته دبیرستانی در آنجا، هنگامی که آموزش دبیرستان را به پایان می رساند، اگر بخواهد آموزش را پی بگیرد، پیش از دانشگاه رفتن، همه ی ریزه کاری های رشته ی آینده اش را واکاوی می کند، به گونه ای که ریزه هزینه های آموزش و درآمد آینده اش را پیشاپیش می داند. او بیهوده چهار سال از عمر نازنینش با پرداخت دار و ندار خانواده اش و گرفتن وام به هدر نمی دهد، که پس از دانشگاه بی کار بگردد و یا کاری بی پیوند با رشته اش انجام دهد. اگر او به دانشگاه می رود، به این امید می رود که پس از پایان آموزش، کار دلخواهی که درسش را خوانده و به کمینه و بیشینه ی درآمد آن آگاه است، پیدا می کند. اما در کشور ما هر ساله هزاران جوان در رشته های گوناگون از دانشگاه های دولتی، نیمه دولتی، آزاد و سوپر آزاد (در منطقه های آزاد) کارشناس و کارشناس ارشد می شوند، گواهی نامه در دست، پی کار می گردند و سرانجام به ناگزیر به کاری دیگر که پیوندی با آموخته هایش ندارد، می پردازند. در این باره باید گفت، شایسته گزینی برای راهبردن دانشگاه ها و برنامه ریزی درست می تواند چاره ساز باشد. یکی از کارهای روزمره انجمن های گونه گون کشور، آگاهانیدن و راهنمایی جوانان و نسل های آینده در باره ی رشته ی دلخواه آنها، باید باشد. اگر انجمن میکرب شناسی، به روشنی در رسانه ها سرگردانی هزاران جوان دانش آموخته ی بی کار را بازگو کند، بی گمان بسیاری از آنان آینده خود را به آسانی تباه نمی کنند و بیشتر برای گزینش رشته ی دلخواه و آینده سازی اندیشند. به هر روی رشته های دانشگاهی باید برپایه ی نیازهای مردم، برپا شوند. دانستن نیازها و ضرورت ها، نیاز به مدیریت راهبردی درست و درد آشنا دارد که بی هم اندیشی با انجمن های صنفی گونه گون هرگز شدنی نیست.